

2. ادامه بیان ادله قائلان به عدم اعتبار اجتهاد در قاضی

از ادله یا مویداتی که در کلام مخالفان اعتبار است مثل این عبارت است:

«قد يدعى ان الموجودين في زمن النبي - صلى الله عليه و آله - ممن امر بالتراffic اليهم قاصرون عن مرتبة الاجتهاد و انما يقضون بين الناس بما سمعوه من النبي . ص»¹.

افرادی چون معاذ و عتاب بن اسید و علاء بن حضرمی که عهده دار قضاوت بوده اند، هیچ کدام ملکه اجتهاد را نداشته اند.

3. از ادله جواز قضاوت مقلد مأذون

محقق نجفی از این دلیل، این گونه گزارش می دهد:

«بل هو مقتضى قول صاحب الزمان - روى له الفداء - : «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا، فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله» ضرورة كون المراد منه انهم حجتى عليكم فى جميع ما أنا فيه حجة الله عليكم الا ما خرج و هو لا ينافى الاذن لغيره فى الحكم بخصوص ما علمه من الاحكام الخاصة و ليس له هذه الرئاسة العامة أو يكون من قبيل قاضى التحكيم. و حينئذ فتظهر ثمره ذلك بناء على عموم هذه الرئاسة أن للمجتهد نصب مقلده للقضاء بين الناس بفتاواه التى هى حلالهم و حرامهم فيكون حكمه حكم مجتهد و حكم مجتهدة حكمهم و حكمهم حكم الله تعالى شأنه و الراد عليه رادّ على الله تعالى. و لا يخفى وضوح ذلك لدى كل من سرد نصوص الباب المجموعة فى الوسائل و غيرها، بل كاد يكون من القطعيات خصوصا مع احتمال أن كثيرا من هذه الشرائط للعامة كما لا يخفى على من لاحظ كتبهم و رأى اكتارهم من ذكر شرائط لا دليل لها سوى استحسان مستقبح أو قياس باطل أو لغو ذلك. و من المعلوم أن المقبول مما ذكره ما يكون موافقا لنصوصنا دون غيره، و لعل منه هذا الشرط المذكور المقتضى عدم جواز نصب الامام قاضيا يقضى بالحق إن لم يكن مجتهدا»².

4. قضا چیزی فراتر از بیان احکام نیست

قبلا از محقق خوانساری نقل کردیم که قضا در مرافعات حکمیه نیازمند نصب از طرف امام - علیه السلام - نیست، بلکه از قبیل مراجعه جاهل به عالم است.³ بنابراین نیازمند اجتهاد نیست؛ زیرا اجتهاد برای این بود که منصوب بودن وی مسلم انگاشته شود. البته جناب ایشان بر این رأی مستقر نمی ماند،⁴ هر چند قبلا آن را بدون اشکال پذیرفته است!⁵

5. عمومات و اطلاقات مثل ادله امر به معروف (ولو برای زمان اضطرار)

قبلا از شیخ انصاری نقل کردیم که در فرض اضطرار و نبود مجتهد فرمود:

1. همان، فقه القضاء، لارذبیلی، ج1، ص78.

2. جواهر الکلام، ج40، ص18 و19.

3. جامع المدارک، ص8.

4. همان، ص9.

5. همان، ص3.

«لو كان ذلك مع عدم التمكن من المجتهد امکن جوازه نظرا الى عموم ادلة الحكم مع البينة و ادلة الامر بالمعروف السليم عن التقييد بما دل على ان الحكومة للامام - عليه السلام - او نائبه، بناء على ان المراد به الولاية و التسلط على احضار المدعى عليه و الزام المحكوم عليه بالعمل على طبق الحكم...»⁶

البته جناب شيخ انصاری هر چند این ادله را در فرض عدم تمکن از مجتهد مطرح می‌کند، لکن وجه این تقييد و حصر معلوم نیست.

6. و...

در برخی متون فقهی به ادله دیگری در راستای اثبات عدم اعتبار اجتهاد تمسک شده است که نیاز به ذکر آن‌ها در این مجال نیست.⁷

ضمنا باید توجه داشت که در مقابل نظری که اجتهاد مطلق را در قضاوت مطلقا (با چند اطلاق: یعنی چه متجزی باشد و چه مقلد محض/ چه فرض اختیار و چه فرض اضطرار/ چه قضاوت مرتبط به دعوا در موضوع و چه قضاوت مرتبط به دعوا در حکم/ چه در احکام اختلافی و چه غیر آن/ چه ...) معتبر می‌دانست، قهرا فرضیه‌ها و نظراتی مطرح می‌شود که در گذشته با آنها آشنا شدیم، قهرا هر قومی به اندازه مدعای خود در عدول از اندیشه اعتبار اجتهاد مطلقا باید دلیل اقامه کند که با بخش معظمی از آن‌ها آشنا شدیم.

واضح است که آن چه بیان گردید، ادله دو طرف (اعتبار مطلق و عدم اعتبار مطلق هر چند با فرض اعتبار فی الجملة) بود و تا دو طرف پاسخ ادله مقابل را ندهند مدعایشان ثابت نخواهد شد. و البته هر گروه به زعم خود ادله طرف مقابل را پاسخ داده است. کاری که به دلیل ارائه تحقیقی که در ادامه می‌آید، ضرورتی در انجام مستقل آن نمی‌بینیم!

6 . القضاء و الشهادات، (ج2 از موسوعه)، ص40.
7 .ر.ک: فقه القضاء، ج1، ص77 و 78.